

رابطه کاربردشناختی اختتام آیات با متن آن؛ مطالعه موردی لطیف^۱ خبیر

عفت طاهری دولت آبادی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۱۴

مهدی مطیع**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۱۰

مهدی حبیب الهی***

چکیده

بحث اسماء و صفات الهی از دیرباز تا کنون مورد توجه متکلمان و مفسران بوده است. در جای جای قرآن مجید این اسماء قابل شهود است و در این میان بخش قابل توجهی از آیات به یک یا دو اسم و صفت خداوند ختم شده‌اند. اینکه مراد جدی گوینده این آیات چه می‌باشد و در لایه‌های بافتی آن؛ یعنی بافت درون‌زبانی، مسائلی چون همنشینی و ارجاعات و در بافت برون‌زبانی، مخاطب، فضای نزول، مقام سخن، حتی لحن کلام با چه کنشی مورد نظر گوینده چه بوده است، قابل بررسی می‌باشد. با توجه به تفاسیر مختلف ارتباط بین اسماء الهی در اختتام آیات با محتوای همان آیه و با آیات قبل و بعد آن احساس می‌شود، ما را بر آن داشت که با روش کاربردشناسی با تکیه بر منابع تفسیری از طریق مشخص نمودن مؤلفه‌ها و عناصر کارگفت، ارتباط دو اسم «لطیف خبیر» در کنار هم و در اختتام آیات با متن آیه و آیات دیگر را بررسی کنیم. **کلیدواژگان:** بافت درون‌زبانی، اختتام آیات، کاربردشناسی، کارگفت، لطیف خبیر.

* دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

** دانشیار، مدیر گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان، اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه علوم قرآن و حدیث. mahdimotia@gmail.com

*** استادیار، مدیر گروه آموزشی زبان دانشگاه اصفهان، اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه علوم قرآن و حدیث.

نویسنده مسئول: مهدی مطیع

مقدمه

خداوند متعال با نزول قرآن بر اساس حکمت خود اراده ارائه یک برنامه هدایت‌بخش میان ابناء بشر نموده است. در این میان نوع چینش کلمات در آیات نیز در راستای تفهیم و ارائه نقشه راه همین هدف می‌باشد. هر آیه علاوه بر ارتباط منسجم واژه‌های مندرج در آن، حاکی از یک ارتباط گسترده و منسجم با آیات قبل و بعد خود نیز هست. در این تنوع آیات می‌توان به بخش قابل توجهی که به اسماء الهی ختم شده، اشاره نمود. اسماء الهی نیز از قاعده مذکور مستثنی نبوده و قرارگیری آن‌ها در اختتام آیات نیز حکمت‌آمیز می‌باشد و ارتباط تنگاتنگی با مضامین آیات دارند.

بررسی سوابق پژوهشی انجام گرفته پیرامون اسماء و صفات متناکح یا زوج در قرآن بیانگر این واقعیت است که رویکرد آن‌ها بیش‌تر معنانشناسی بوده است و بررسی این موضوع با یک رویکرد کاربردشناسی مسبوق به سابقه نیست. در این مقاله سعی بر آن است تا آیاتی که با دو اسم «لطیف‌خبیر» در کنار یکدیگر بیان شده با روش توصیفی-تحلیلی با بیان مؤلفه‌ها و عناصر کاربردشناسی و مشخص نمودن کنش غیر زبانی با تعیین لایه‌های بافتی (درون‌زبانی و برون‌زبانی) به مراد جدی گوینده دست پیدا کند. اینکه چه ارتباطی میان این دو اسم الهی با محتوای آیات وجود دارد و آیا فقط این ارتباط با آیه خود خلاصه می‌شود یا اسماء مذکور تا چه حدی با آیات قبل و بعد خود مرتبط هستند، همه و همه پرسش‌هایی است که می‌طلبد این ارتباط میان اسم و آیه، نحوه پیوند میان این دو و رابطه با آیات دیگر را با توجه به مراد جدی گوینده مورد بررسی قرار گیرد.

سؤالات این بحث عبارت‌اند از:

- متناسب‌سازی دانش کاربردشناسی در بررسی نظام معنایی اختتام آیات در «لطیف‌خبیر» چگونه است و به چه نتایج تفسیری منجر می‌شود؟
- «لطیف‌خبیر» در اختتام آیات قرآن چگونه بر اساس کنش‌های عاطفی، ترغیبی، تعهدی و توصیفی دسته‌بندی می‌شوند؟

۳. بر اساس کنش‌های گفتاری در اختتام آیات در «لطیف‌خبیر» چه تحلیل تفسیری می‌توان ارائه نمود؟

پیشینه بحث

پژوهشگران حوزه کاربردشناسی زبان، تحقیقات میان‌رشته‌ای متنوعی در زمینه کارگفت‌های استفاده شده در متون قرآنی و مذهبی انجام داده‌اند که بعضی به صورت مستقیم به بررسی معناشناسی کاربردی در قرآن چه به صورت کلی و چه به صورت موضوعی پرداخته‌اند. برخی نیز پژوهش‌هایی را که به صورت غیر مستقیم با پژوهش پیش رو در ارتباط هستند با استفاده از معناشناسی کاربردی با رویکردی کارگفتی مورد تحلیل قرار داده‌اند. در موضوع اسماء الهی از قرن اول به بعد کتاب‌ها و آثاری پدید آمده که البته اکثر این آثار به جمع‌آوری و دسته‌بندی این اسماء پرداخته‌اند، برخی از مهم‌ترین آثار در این موضوع عبارت‌اند از:

سمعانی (۱۳۶۲ش) در کتابی با عنوان «روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتح» این کتاب در سده‌های ششم و هفتم به شرح و تفسیر اسماء حسنی در ضمن تفسیر بعضی آیات قرآن اشاراتی در قالب شرح عرفانی به اسماء الهی دارد.

ابن عربی (۱۴۲۲ق) در کتابی با عنوان «فصوص الحکم» از منظر عرفان به بحث اسماء الهی پرداخته است.

ابراهیمی دینانی (۱۳۷۵ش) در کتابی با عنوان «اسماء و صفات حق» در بیان نظر متکلمان درباره اسم و صفت خداوند پرداخته است.

صانعی پور (۱۳۹۰) در کتابی با عنوان «مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم» ضمن معرفی دانش کاربردشناسی و اثبات امکان استفاده از آن در تفسیر قرآن به ذکر نمونه‌هایی از آیات قصص قرآن پرداخته و افعال گفتاری و ادب گفتاری این آیات را با توجه به مخاطبات این آیات ترسیم کرده است.

در بیش‌تر این کتاب‌ها از روش‌های سنتی، مانند مقایسه معنای لغوی، قواعد صرف و نحو، معانی و بدیع، ترتیب نزول، سبب و شأن نزول و سیاق برای حکمت اسماء و صفات الهی استفاده شده است. این روش‌ها اگرچه در مواردی با روش کاربردشناسی هم‌پوشانی دارد و به یک نتیجه منتهی می‌شود؛ ولی علاوه بر اینکه در مواردی نتایج روش کاربردشناسی متفاوت و دقیق‌تر است، به لحاظ ساختاری و روش دارای انسجام، نظم و دسته‌بندی متفاوت و بهتری است و زاویه دید دیگری را فراروی پژوهشگر قرار می‌دهد.

در این مقاله تلاش بر این است که بحث «لطیف خبیر» در اختتام آیات با یک رویکرد جدید مورد بررسی قرار گیرد تا نگرش جدیدی نسبت به آن ایجاد شود.

مفهوم شناسی

در ابتدا پیش از پرداختن به رابطه کاربردشناختی «لطیف خبیر» در اختتام آیات با متن آیه لازم است توضیح مختصری برای برخی از تعبیر و اصطلاحات بنیادین این تحقیق ارائه گردد.

کاربردشناسی (تعریف و مؤلفه‌ها)

به مطالعه معنی، کاربردشناسی گفته می‌شود. در حقیقت به معنایی که گوینده یا نویسنده آن را منتقل و شنونده یا خواننده متن برداشت می‌کند، اطلاق می‌شود. کاربردشناسی بیش‌تر با تحلیل منظور افراد از پاره‌گفتارهای‌شان سر و کار دارد تا با معنای خود کلمات یا عباراتی که به کار می‌برند. در این روش منظور گوینده مورد بررسی قرار می‌گیرد به عبارتی در این گونه بررسی، منظور افراد در یک بافت خاص همراه با چگونگی تأثیر آن بافت بر پاره‌گفت را در بر می‌گیرد. در حقیقت استفاده از این روش مستلزم توجه به این نکته است که چگونه سخن‌گویان، کلام خود را با در نظر گرفتن مخاطب، مکان، زمان و شرایط حاکم سازماندهی می‌کنند (یول، ۱۳۹۱: ۱۱).

کارگفت‌ها (کنش‌های گفتاری)

کارگفت را می‌توان از مقصود کاربردی و عملی گوینده از ایجاد یک رخداد گفتاری استخراج کرد، نظریه‌ای است که جان، لاینگ شاو، آستین (۱۹۶۲) فیلسوف مشهور زبان مطرح نمود و سپس توسط افرادی نظیر جان آر سرل توسعه یافت و بعدها توسط زبان‌شناسان به زبان‌شناسی و به طور خاص کاربردشناسی وارد شد (عبداللهی، ۱۳۸۵: بخش مقدمه: ۲۸؛ سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹: ۵۰-۵۴).

آستین تمام اظهارات زبانی را از سنخ اظهارات انشایی و از مقوله فعل می‌شمرد و افعالی مانند بیان کردن، توصیف کردن، ادعا کردن و... را افعال انشایی معرفی می‌کند. از

طرف دیگر اظهارات انشایی «بجا» و «نابجا» دارد، برای مثال: اگر کسی خبر دهد که «تمام فرزندان علی پسر هستند» در حالی که علی اصلاً فرزند ندارد، جمله او کاذب نیست؛ بلکه نابجا قلمداد می‌شود. نهایتاً اینکه همانگونه که افعال انشایی از سنخ فعل هستند، چون گوینده آن، کاری مانند قول دادن انجام می‌دهد، در اظهارات اخباری نیز گوینده عمل توصیف کردن یا خبر دادن را انجام می‌دهد. بنابراین آستین نتیجه گرفت که هر اظهاری، نوعی کارگفت یا فعل گفتاری است (عبداللهی، ۱۳۸۵، مقدمه: ۳۰-۳۲). از جمله مؤلفه‌های کارگفت، کنش گفتاری است در این کنش، گوینده با تولید یک عبارت زبانی و از طریق نیروی متداول مربوط به آن، قصد تصریح یا تلویح دارد. اعمالی که در این کنش انجام می‌دهد، عبارت‌اند از پرسیدن سؤال، دستور دادن، تشکر و عذرخواهی کردن، قول دادن و نظایر آن است (Malmkjar, 2010: 423).

سرل کنش‌های گفتاری را به پنج نوع کنش اظهاری، ترغیبی، تعهدی، عاطفی و اعلامی تقسیم می‌کند (Searle, 1927: 344-369).

کنش اظهاری: آن دسته از کنش‌های گفتار را شامل می‌شود که به نوعی دارای ارزش صدق و کذب هستند و گوینده مدعی صادق بودن آن است. اظهارات، ادعاها، نتیجه‌گیری‌ها، بیانات و آنکه در آن‌ها گوینده جهان خارج را آنگونه که باور دارد، به تصویر می‌کشد و با افعالی مانند بیان کردن، توصیف کردن، اخبار کردن، آگاهانیدن، خاطر نشان کردن، اظهار نظر کردن بیان می‌شود (صفوی، ۱۳۸۷ش؛ اصطهباناتی، ۱۳۸۷ش).

کنش عاطفی: دیدگاه یا حالت روان‌شناختی گوینده نظیر لذت، تأسف و علاقه یا تنفر با افعالی مانند عذرخواهی، سرزنش، تبریک، تحسین، تهدید و تشکر کردن مطرح می‌شود. به عبارتی دیگر در این کنش، انطباق جهان و ذهن وجود ندارد (صفوی، ۱۳۸۷ش).

کنش اعلامی: شامل کنش‌های گفتاری است که به محض بیان آن‌ها تغییراتی واقعی در جهان خارج ایجاد می‌شود؛ یعنی بین محتوای گزاره‌ای جمله و جهان خارج انطباق ایجاد می‌کند. در کنش اعلامی، بیان جمله توسط گوینده، با انجام عمل برابری می‌کند و نیاز به انجام کار دیگری نیست (سعید، ۱۹۹۷م).

کنش ترغیبی: هدف گوینده اجبار یا تشویق مخاطب به انجام یا ترک کاری است و ممکن است در قالب امر، پرسش، خواهش یا فرمان و فعل‌های دستوردادن، فرمان دادن، خواستن متبلور شود (Crystal, 2003: 140 cf). چنانکه سرل معتقد است، گوینده در این کنش سعی در انطباق جهان خارج با وضعیت مطلوب خود از طریق مخاطب دارد (Martinez-flor, 2005: 168). نمونه این کنش را می‌توان در این جمله‌ها یافت: «لطفاً ساکت باش» و «مبادا به این جعبه دست بزنی».

کنش تعهدی: به این نکته اشاره دارد که گوینده خود را برای انجام دادن عملی در آینده متعهد می‌کند. گوینده با ذکر عباراتی نظیر قول دادن، تهدید کردن، و مانند آن متعهد می‌شود که در آینده کاری را انجام دهد. هدف این کارگفت، تطبیق دادن محتوای گزاره‌ای عمل آتی شنونده با جهان خارج است (سعید، ۱۹۹۷م).

جایگاه بافت در کاربردشناسی

برای دریافت دقیق معنای یک جمله و متن به غیر از معنای ظاهری کلمات، عواملی مانند نوع مخاطب، لحن و مقام سخن، زمان و مکان، اشتراکات فرهنگی طرف‌های گفت‌وگو نقش زیادی دارد که به این عوامل بافت گفته می‌شود (صفوی، ۱۳۹۱ش: ۱۸۰). در زبان‌شناسی بافت در دو نوع دلالت درون‌زبانی و برون‌زبانی بیان می‌شود. دلالت درون‌زبانی رابطه میان صورت هر واحد زبان با مفهومی است که در ذهن داریم. گروهی از زبان‌شناسان علاوه بر دلالت درون‌زبانی، به دلالت برون‌زبانی (آنچه از جهان خارج به بیان و فهم جملات تحمیل می‌شود) توجه کرده‌اند به عبارت دیگر با اینکه فضای پیرامون جمله و موقعیت و شرایط متکلم و مخاطب به زبان و ساختار جمله مربوط نیست؛ اما در درک متن از اهمیت زیادی برخوردار است (صفوی، ۱۳۹۱ش: ۲۹۵-۳۰۰). آنچه که باید بدانیم این است که در بررسی اختتام آیات، توجه به مؤلفه‌های بافت برون‌زبانی شامل فضای نزول، ویژگی‌های گوینده و مخاطب، مقام سخن، لحن کلام و همچنین دقت در مؤلفه‌های درون‌زبانی که به رابطه هم‌نشینی، ارتباط صدر و ذیل آیه می‌پردازد، در تعیین مراد جدی خداوند بسیار کارساز می‌باشد (بابایی و دیگران: ۱۷۹؛ صفوی، ۱۳۹۰ش: ۱۹۰).

اختتام آیات، فرازهای پایانی آیات سوره می‌باشند که تناسب و ثیقی با معنای آیه دارد، خداوند متعال در این اختتام‌ها معمولاً از واژه‌های خاصی استفاده نموده که باعث فهم بهتر معانی می‌گردد. از طرف دیگر اختتام آیه هم با خود آیه و هم با محور اصلی سوره نیز در ارتباط است. در این مقاله تناکح اسماء الهی در اختتام آیات در فضای برون‌زبانی و درون‌زبانی مورد بررسی قرار گرفته است تا علاوه بر دستیابی به مراد جدی خداوند در آیه، به برداشت بیش‌تر و عمیق‌تری جهت استفاده در زندگی فردی و اجتماعی برسیم.

بررسی واژه‌های «لَطِيفٌ خَبِيرٌ» در آیات قرآن

لَطِيفٌ: بر وزن فعیل، صفت مشبیه از ثلاثی مجرد لَطَفَ يَلْطَفُ لُطْفًا به معنی مهربانی کردن و لُطْفٌ يَلْطَفُ لُطْفًا و لُطَافَةٌ یعنی کوچک‌شمردن و ظریف و لطیف‌شدن است. یکی از معانی لطیف، عالم به نهفته‌های امور و مدبر امور، مدارا و رفق است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۵، ۲۵۰؛ مصطفوی، ۱۴۱۶ق: ۱۰، ۱۹۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۹، ۳۱۶). لُطْفٌ و لُطْفٌ هر دو علاوه بر مدارای در عمل، به معانی نیکی کردن و بخشش و احسان هم بیان شده است (راغب، ۱۴۱۲ق: ۷۴۰).

خَبِيرٌ: بر وزن فعیل، صفت مشبیه از ثلاثی مجرد خَبَرَ يَخْبُرُ خُبْرًا و خِبْرَةٌ به معنی آزمودن و دانستن از راه تجربه، و خَبِيرٌ يَخْبُرُ به معنی آگاه شدن؛ خَبِيرٌ به معنی آگاهی از چیزی و کشاورزی به نصف محصول، خِبْرَةٌ به معنی آزمایش و آگاهی از چیزی و خُبْرٌ به معنی مرد آگاه و دانسته اشاره دارد. خُبْرَةٌ به معنی آگاهی از چیزی و خبیر به معنای آگاه و دانا و کشاورز است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۲، ۲۳۹؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ۲۷۳؛ مصطفوی، ۱۴۰۵ق: ۳، ۹). از طرفی وقتی عالم و آگاه به کنه و ذات چیزی برسد و احاطه علمی پیدا کند، نسبت به آن خبیر می‌شود (راغب، ۲۷۳ق: ۱۴۱۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۲۹، ۲۹).

در اصطلاح، لطیف؛ یعنی خدا منزّه از خصوصیات مادی و محسوس است و نیز از صفات تنزیهی به شمار می‌رود (رازی، ۱۳۹۶ق: ۲۶۴) و در جایی دیگر لطیف به معنای نفع رساندن به مخلوقات در نهایت لطف و مهربانی بیان شده است و یا به دقایق و ظرائف

امور عالم و نادیدنی‌هایش احاطه دارد(همدانی درودآبادی، بی‌تا: ۲۴۹) البته در جایی دیگر اینکه خدا در تدبیر و عملش لطیف است هم ذکر شده است(صدوق، ۱۴۳۲ق: ۲۱۷).

خبیر در اصطلاح؛ یعنی عالم به امر(زهری، بی‌تا: ۷، ۱۵۷) و یا به معنای عالم به آن چه در گذشته و حال و آینده(ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۴، ۲۲۶) است و حتی عالم به باطن و حقیقت اشیاء بیان شده است(طریحی، ۱۳۷۵ش: ۳، ۲۸۱).

اگر یک بررسی دقیق در قرآن مجید داشته باشیم، واژه‌های اللطیفُ الخبیر در کنار یکدیگر و در اختتام پنج آیه قرآن(آیه ۱۰۳ سوره انعام؛ آیه ۱۶ سوره لقمان؛ آیه ۱۴ سوره ملک؛ آیه ۳۴ سوره احزاب و آیه ۶۳ سوره حج) به کار رفته است. ما در این مطالعه در صدد بررسی این آیات در قالب کاربردشناسی هستیم.

بررسی کارگفت اللطیفُ الخبیر در آیات قرآن

در کارگفت، مقصود کاربردی و عملی گوینده از ایجاد یک رخداد گفتاری استخراج می‌گردد.

بررسی کنش اظهاری اللطیفُ الخبیر در آیه ۱۰۳ سوره انعام

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾

«چشم‌ها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را در می‌یابد، و او لطیفِ آگاه است»

کنش اظهاری، آن دسته از کنش‌های گفتار را شامل می‌شود که به نوعی دارای ارزش صدق و کذب هستند و گوینده مدعی صادق بودن آن است. اظهارات، ادعاها، نتیجه‌گیری‌ها، بیانات و آنکه در آن‌ها گوینده جهان خارج را آنگونه که باور دارد، به تصویر می‌کشد. بعضی از افعال اظهاری عبارت‌اند از بیان کردن، توصیف کردن، اخبار کردن، آگاهانیدن، خاطرنشان کردن، اظهار نظر کردن، دستور دادن، امر کردن، درخواست کردن، انتقاد کردن، عذرخواهی کردن، سرزنش کردن، تصویب کردن،

خوش آمد گفتن، وعده دادن، اعتراض کردن، مطالبه کردن، استدلال کردن (صفوی، ۱۳۸۷ش؛ اصطهباناتی، ۱۳۸۷ش).

در آیه انعام/ ۱۰۳ کارگفت اظهاری از نوع کنش افناعی استنباط می‌گردد. در تحلیل این کنش:

این آیه در مکه نازل شده و خطاب به مشرکینی است که تصور جسمانیت برای خدا می‌نمایند. در حقیقت با توجه به آیه قبلش که خداوند وکیل معرفی شده، در صدد دفع توهم مشرکان است که خدا را مانند سایر وکلا که متصدی اعمال جسمانی می‌شوند، موجودی مادی می‌دانند؛ زیرا آن‌ها غرق تفکر در مادیات و فرورفته در حس و محسوسات بودند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۴، ۲۱۴).

با بررسی موشکافانه‌ای که از هم‌نشینی واژه‌ها در بافت درون‌زبانی داشته باشیم، می‌بینیم که آمدن لطیف خبیر در کنار «بصر» نشان‌دهنده دو مطلب است: با نگاه سلبی «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» چشم‌ها خدا را درک نمی‌کند؛ زیرا او مجرد است و قابل درک برای هیچ موجودی نیست؛ لذا لطیف بودن خدا همان تجرد اوست (تسنیم، ۱۳۷۸ش: ۲۶، ۲۸۲) با نگاه ثبوتی «هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» کسی که لطیف‌ترین اشیا را درک می‌کند، پس غلیظ‌ترین و زبرترین اشیا را هم درک می‌کند و هیچ حسی او را درک نمی‌کند و مُدْرِك همه حواس است (حسینی، ۱۴۰۴ش: ۶، ۸۴). با توجه به آیه قبلی برای اینکه مشرکان فکر نکنند وکالت، فقط منحصر به این است که موکل بتواند با ادراک مادی با وکیلش در ارتباط باشد؛ لذا مشرکان باید بدانند کسی را به عنوان وکیل و ولی و سرپرست لازم دارند که علی‌رغم نادیدنی بودن، محیط به آن‌ها باشد از کارشان باخبر باشد و مهربانانه فیض برساند.

تحلیل آیه: آیه مورد بحث و آیه قبل و بعد آن در ادامه آیاتی است که خداوند عقاید نادرست و خرافات مشرکان و شبهاتی که تردید در رسالت حضرت محمد(ص) را نشانه رفته است را مطرح می‌کند. با توجه به آیه قبل: ﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ صفت وکیل مبنی بر تهدید مشرکان است، که تأثیر موجودات در یکدیگر را ظهوری از تدبیر و حکمت پروردگار بدانند نه مستقل از او، وکیل بودن خدا لازم‌هش آن نیست که چشم‌ها او را به بیند بلکه چشم‌ها او را نمی‌بیند ولی

رابطه‌اش از بندگان قطع نیست که او چشم‌ها را می‌بیند و به بندگان نزدیک و مهربان و از کارهای‌شان باخبر است (تسنیم، ۱۳۷۸ش: ۲۶، ۲۸۴) و آیه بعدی ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ﴾ (انعام/ ۱۰۴) به شکلی تهدیدآمیز به مشرکان متذکر می‌شود که حق حاکمیت و تدبیر در جهان مخصوص خداوند است (حسینی، ۱۴۰۴ش: ۶، ۸۴). در حقیقت در این آیه (انعام/ ۱۰۳) خداوند با لحنی اقناعی اشاره دارد که کسی او را نمی‌بیند و حال آنکه او بر همه چیز آگاه است. این سؤال مقدر پیش می‌آید که چرا خداوند اینگونه است؟ جمله «هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» پاسخ سؤال مقدر است؛ لذا خدا در تعلیل نامرئی بودن خود از این دو واژه به عنوان علت استفاده کرده است.

این آیه با کارگفتی اظهاری از نوع کنش اقناعی در صدد بیان این هدف است که با نفی رؤیت از ذات خداوند توهم مشرکان از مادی بودن خدا را دفع نماید، زیرا او بر هر چیزی وکیل است، یعنی متولی امور است. به بیان دیگر در مقام سخن از آنجایی که معلوم است «ابصار» از ویژگی‌های اشیا است و «ادراک» از امور «ابصار»، پس خداوند متولی آن و متصرف در آن است (قونوی، ۱۴۲۲ق: ۸، ۲۲۵؛ قطب، ۱۴۲۵ق: ۲، ۱۱۵۳). لذا با هدف اقناع و پاسخگویی سعی بر آن است که مشرکان را قانع کند که اگر کسی او را نمی‌بیند؛ ولی او بر همه چیز آگاه است.

بررسی کنش ترغیبی لَطِيفٌ خَبِيرٌ در آیه ۱۶ سوره لقمان

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي أَنزَلْتُ الْقُرْآنَ عَلَيْكَ فَتُكِّنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَا تُتَّ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾

«ای پسرک من، اگر [عمل تو] هم‌وزن دانه خردلی و در تخته‌سنگی یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد، خدا آن را می‌آورد که خدا بس دقیق و آگاه است»

در کنش ترغیبی، هدف گوینده اجبار یا تشویق مخاطب به انجام یا ترک کاری است که ممکن است در قالب امر، پرسش، خواهش یا فرمان و فعل‌های دستوردادن، فرمان

دادن، خواستن متبلور شود. گوینده در این کنش سعی در انطباق جهان خارج با وضعیت مطلوب خود از طریق مخاطب دارد.

با توجه به اینکه این سوره در مکه نازل شده (طباطبایی، ۱۴۰۷ق: ۱۶، ۳۳۵) کنار هم آمدن لَطِيفٌ خَبِيرٌ با «عمل» در آیه به این نکته اشاره دارد که معاد حق است و عمل چه حسنه باشد چه سیئه، چه سبک باشد چه بزرگ، چه محجوب باشد چه دور، نزد خداوند حاضر است. لَطِيفٌ خَبِيرٌ با صدر آیه «يَأْتِ بِهَا اللَّهُ» رابطه علی دارد به این دلیل که قدرت خدا هم لطیفانه است؛ یعنی به همه ذرات دور و نزدیک علم و نفوذ دارد و هیچ چیزی مانع قدرت او نیست به عبارت دیگر قدرتش بر اساس لطافت فیض قدیرانه اوست (قرشی، ۱۳۷۵ش: ۸، ۲۵۲؛ بقایی، ۱۴۲۷ق: ۶، ۱۹).

از طرف دیگر با توجه به قسمت ابتدایی آیه، جمله مد نظر «إِنَّهَا» به «تعملون» در آیه قبلی باز می‌گردد و تأکید بر نفوذ قدرت لطیفانه الهی به قرینه «يَأْتِ بِهَا اللَّهُ» بر همه اعمال انسان و محاسبه آن در معاد دارد (قرشی، ۱۳۷۵ش: ۷، ۲۵۳؛ قونوی، ۱۴۲۲ق: ۱۵، ۲۰۳). تکرار «يَا بَنِيَّ» برای آگاه و هوشیار کردن شنونده است؛ لذا لقمان در مقام تعلیم در صدد آگاه بخشی به فرزندش به حقایق محاسبه اعمال است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۲۱، ۱۰۸) و درباره احاطه علمی خدا بر ظاهر و باطن اعمال انسان و حاضر کردن آن‌ها در رستاخیز هشدار می‌دهد که علم و آگاهی خداوند محیط به هر چیزی است (شحاته، ۱۳۶۹ش: ۴۶۴؛ امین، بی‌تا: ۱۰، ۱۴۱).

به عبارت دیگر با آوردن اسم «اللَّهُ» سعی در بیان عظمت و احاطه علمی خداوند برای حسابرسی به دقیق‌ترین و پیچیده‌ترین اعمال دارد (بقاعی، ۱۴۲۷ق: ۶، ۱۹).

تحلیل آیه: کلام اول لقمان درباره توحید و شرک بود، کلام دومش «ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» در زمینه معاد و مسئول بودن انسان در مقابل عمل است. این آیه در رابطه با بقاء عمل و مسئول و مثاب بودن انسان در مقابل آن است و اینکه عمل به هیچ وجه از بین رفتنی نیست و با توجه به اختتام آیه لَطِيفٌ خَبِيرٌ به کسانی که غافل از علم دقیق و آگاهی عمیق خداوند بر گردآوری اعمال انسان و بروز دادن آن در روز حساب هستند هشدار می‌دهد (قرشی، ۱۳۷۵ش: ۷، ۲۵۳؛ مغنیه، ۱۳۷۸ش: ۶، ۲۷۰).

در این آیه با یک کنش ترغیبی از نوع هشدار، خداوند *لَقَمَان* را مورد خطاب قرار داده است که شامل فرزند و همه انسان‌ها می‌شود. *لَطِيفٌ خَبِيرٌ* با لحنی ترغیبی از خلال بیان توصیه‌های *لَقَمَان* به فرزندش می‌خواهد نفوذ قدرت لطیفانه الهی بر همه اعمال انسان و محاسبه آن را بیان کند. به عبارتی در عین دقت و ریزبینی با بندگانش رفیق و مهربان است و با آنان با مدارا و نرمی رفتار می‌کند.

بررسی کنش اظهاری *اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ* در آیه ۱۴ سوره ملک

﴿الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾

«آیا کسی که آفریده است، نمی‌داند؟ با اینکه او خود باریک‌بین آگاه است» در این آیه کنش اظهاری از نوع کارگفت اقناعی است. این سوره در مکه نازل شده و در فضایی کلی به ربوبیت و قیامت می‌پردازد. در این آیه مخاطب با توجه به شأن نزول، مؤمنان می‌باشند. با توجه به اینکه آیه در صدد پاسخ به شبهه‌ای درباره معاد است، با لحنی استدلالی یا اقناعی که بیانگر علم فراگیر و احاطه مطلق خداوند بر اعمال و احوال موجودات سعی در قانع کردن مؤمنین دارد. با کنشی اظهاری از نوع کارگفت اقناعی به همراه دو آیه قبلی:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلَيْهِ يَدَاتِ الصُّدُورِ ﴿ملک / ۱۲ - ۱۳﴾

حال مؤمنان به غیب را بعد از ربوبیت خداوند بر موجودات و بعث قیامت برای کیفر و پاداش اعمال را مطرح می‌نماید (رازی، ۱۴۲۰ق: ۳، ۶۶؛ حقی برسوی، بی‌تا: ۱۰، ۸۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ۲۴، ۳۳۳؛ طبرسی، ۱۳۷۵ش: ۶، ۳۸۰). ممکن است این شبهه برای مؤمنین ایجاد شود که چگونه برای خدا ممکن است همه اعمال را ضبط کند. در نتیجه، این آیه دفع شبهه با اثبات علم خداوند به ظاهر و باطن اعمال نموده است.

هم‌نشینی دو وصف *اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ* با «يَعْلَمُ» در آیه مورد ذکر بیانگر این مطلب است که بین آن‌ها رابطه علی یا دلالت معنویه وجود دارد؛ یعنی نفوذ در همه چیز لازمه‌اش علم به همه چیز است (قرشی، ۱۳۷۵ش: ۱۱، ۲۶۰؛ لاشین، ۱۴۰۲: ۴۱). زمخشری «مَنْ» را در آیه مفعول گرفته نه فاعل؛ یعنی کسی که این نظام را خلق کرده از کار خود

بی‌خبر است؟ او لطیف است؛ یعنی مجرد است، وقتی مجرد شد، عالم و خبیر و آگاه مطلق است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴، ۵۸۰).

تحلیل آیه: ﴿وَأَسْرُوقُوا قَوْلَكُمْ وَأَوْجَهُرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (ملک/۱۵) شهادت می‌دهد به اینکه همه اعمال ظاهری و پنهانی نسبت به خداوند یکسان است. با توجه به آیات ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (زمر/۶۲) و ﴿الَّذِي خَلَقَ فَسْوَىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ﴾ (اعلیٰ/۲-۳) (طباطبایی، ۱۴۰۷ق: ۱۹، ۵۹۴) در حقیقت خالق اعمال خدا است، او است که صاحب عمل با همه آثار و اعمالش را آفریده، همه مخلوق خدایند. ابهامی که در این آیه وجود دارد این است که چه ارتباطی میان استفهام انکاری و دو صفت اللطیف الخبیر است؟ خداوند در صدد اثبات چیست؟ استفهام انکاری بودن دلیل بر وجود علم است. این آیه برای اثبات علم خدا به آثار و احوال و اعمال یک مخلوق استدلال کرده است به اینکه به خود آن مخلوق علم دارد (طباطبایی، ۱۴۰۷ق: ۱۹، ۵۹۴؛ بقایی، ۱۴۲۷ق: ۸، ۷۵).

بررسی کنش عاطفی و ترغیبی لطیفاً خَبِيراً در آیه ۳۴ سوره احزاب

﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُمْثِلُونِ فِي يَوْمِ تَكُنُّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾

«و آنچه را که از آیات خدا و [سخنان] حکمت [آمیز] در خانه‌های شما

خوانده می‌شود یاد کنید. در حقیقت، خدا همواره دقیق و آگاه است»

این آیه کنش عاطفی از نوع کارگفت عتاب کردن و کنش ترغیبی از نوع هشدار دادن است، جهت رسیدن به این کنش آیه را مورد تحلیل قرار می‌دهیم: این سوره در مدینه نازل شده، فضای کلی سوره در حوزه رعایت احکام دینی، مانند اقامه نماز، پرداخت زکات، اطاعت خدا و رسول و همچنین دستورات عام، مانند تلاوت قرآن و دستورات خاص، مانند رعایت همراهی همسران پیامبر(ص) برای حفظ جایگاه آن حضرت می‌باشد (بهجت‌پور، ۱۳۹۴ش: ۴۰۷).

با یک کنش ترغیبی از نوع کارگفت هشدار به زنان پیامبر(ص) به صورت خاص و برای ابناء بشر که متقاضی هدایت هستند، به صورت عام رعایت حدود الهی که در قالب تکالیف مطرح شده را متذکر می‌شود. از طرف دیگر در کنشی عاطفی با کارگفت عتاب

کردن، جدی گرفتن این دستورات و اطاعت بی چون و چرا را بیان می‌کند. اگر نگاهی به بافت درون‌زبانی این آیه داشته باشیم قرار گرفتن واژه‌های «آیاتِ اللَّهِ» و «الْحِكْمَةِ» در کنار لَطِيفاً خَبِيراً این حقیقت را بیان می‌کند که «آیات» بیانگر اعجاز و «حکمت» به محتوای عمیق و دانشی که در قرآن نهفته است، اشاره دارد (طبرسی، ۱۳۷۵: ۲۰، ۱۱۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۲۱، ۲۴۹). به عبارتی لطیف بودن خدا در کنار حکمتش می‌طلبد که در عنایات و توجهات به بنده‌هایش به خصوص زنان پیامبر(ص) به کوچک‌ترین رفتار آن‌ها توجه شده و این لطف او بوده که نعمت هم‌نشینی با پیامبر(ص)، نزول آیات در منزل آن‌ها و... را داده و با تعبیر «خبیر» آنان را هشدار می‌دهد که وظیفه خود در قبال این لطف را جدی گرفته و به آنچه که دستور داده پای‌بند باشند.

تحلیل آیه: آیه مورد بحث و دو آیه قبل (۳۲-۳۳) در ادامه آیاتی است که خداوند احکام و اوامری را برای زنان پیامبر(ص) بیان می‌دارد، مانند:

﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ (احزاب / ۳۲)

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ

اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ (احزاب / ۳۳)

موارد قبلی توصیه‌هایی بود که در اسلام برای عموم زنان هم، همان‌ها مطرح می‌شود و مخاطب قراردادن زنان پیامبر(ص) صرفاً از باب تأکید بیش‌تر و اولویت آن‌ها به رعایت احکام شرع بوده است و به طور کلی مخاطبان به عدم عمل به قرآن، هشدار داده شده‌اند. به عبارت دیگر استفاده از بهترین فرصتی که در اختیار آنان برای آگاهی به حقایق اسلام مورد نظر بوده است؛ البته به طور اختصاصی آیه مورد بحث مربوط به دستوراتی است که خاص زنان پیامبر(ص) است و در عین نرمی و مدارا، نوعی تهدید به دلیل بی‌توجهی آنان به آیات قرآن هم در آن وجود دارد (طباطبایی، ۱۴۰۷ق: ۱۶، ۴۶۸؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ۸، ۴۷۹).

بررسی کنش عاطفی لَطِيفٌ خَبِيرٌ در آیه ۶۳ سوره حج

﴿الْمُرْتَضَىٰ مِنَ اللَّهِ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾

«آیا ندیده‌ای که خدا از آسمان، آبی فرو فرستاد و زمین سرسبز گردید؟
آری، خداست که دقیق و آگاه است»

در این آیه کنش عاطفی، فعل گفتاری توبیخ مشرکان به دلیل غفلت از جلوه‌های قدرت و تدبیر خداوند است. مراحل رسیدن به این کنش عبارت است از اینکه این سوره در مدینه نازل شده و با توجه به سیاق آیات، وعده الهی بر حمایت و نصرت افراد ستمدیده است و به دنبال این وعده، دلایل قدرت و تدبیر الهی که در عالم هستی منعکس است، عرضه می‌شود. به عبارت دیگر تنها خداوند اله و معبود به حق است و مشرکان هرچه غیر از او را معبود گرفته‌اند، پوچ، باطل و موهوم‌اند. ذکر این آیه در خلال بیان دلائل قدرت الهی، ضعف بت‌ها را توأم با نکوهش مشرکان ترسیم می‌کند (شحاته، ۱۳۶۹ش: ۳۸۴).

اگر با نگاه بافت درون‌زبانی به این آیه توجه شود، می‌بینیم که ضمیر فعل «أَلَمْ تَرَ» به پیامبر (ص) بر می‌گردد و از طرفی از آنجا که التفات به ضمیر جمع نشده (ابوزهره، بی- تا: ۹، ۱۷، ۵۰) می‌توان گفت اگرچه بحث در این آیه ظهور اقتدار الهی در احیای زمین است و خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده است؛ ولی روی سخن با مشرکانی است که نسبت به این جلوه‌های الهی غافل‌اند.

تحلیل آیه: آیه اگرچه به شکل استفهام تقریری بیان شده است؛ ولی معنای آن خبری است (میبدی، ۱۳۷۱ش: ۳، ۴۴۸). اینطور به نظر می‌رسد که منظور از استفهام، نکوهش مشرکان از سوی خداوند با لحنی توبیخی به خاطر غفلت و بی‌توجهی آنان نسبت به جلوه‌های قدرت و تدبیر خداوند است که صاحب احاطه به تدبیر امور به طور دقیق و قادر بر هرچه که دیگران قادر نیستند. باور مشرکان این بود که نزول باران از آسمان و سبز و خرم شدن زمین توسط آن، همه تنها در پرتو قدرت و در سایه تدبیر خداوند میسر شده است؛ اما در عین حال می‌پنداشتند که سرنوشت آنان در دست خدایان دیگری رقم می‌خورد.

هدف از بیان لطیفاً خَییر در اختتام آیه توبیخ مشرکان با کنشی عاطفی ولی با فعل گفتاری توبیخی سعی در آگاهی دادن از سر لطف و کرم از سوی خداوند به خاطر غفلت

و بی‌توجهی آنان نسبت به جلوه‌های قدرت و تدبیر خدا و زدودن تفکر روی آوردن به بت‌ها است.

جدول شماره (۱) تحلیل کاربرد شناسه آیات

مؤلفه‌ها	زیربافت‌ها	انعام/۱۰۳	لقمان/۱۶	ملک/۱۴	احزاب/۳۴	حج/۶۳
بافت درون زبانی	روابط هم‌نشین	«لطیف» «خبیر» «بصر»	«لطیف» «خبیر» «عمل»	«اللّطیف» «الخبیر» «یعلّم»	«لطیفاً خبیراً» با «عمل»	«لطیفاً خبیراً» با حیات
	ارجاعات	-	(إِنَّهَا) با «تعملون» تأکید بر نفوذ قدرت لطیفانه الهی	-	-	
بافت برون زبانی	فضای نزول	دفع توهم مشرکان از مادی بودن خداوند	علم بیکران الهی و حاضر کردن اعمال در رستخیز	دفع شبهه معاد با اثبات علم خدا	دستوراتی به همسگران پیامبر(ص)	توبیخ و آگاه ساختن مشرکان غافل از قدرت خداوند
	مخاطب	مشرکین	لقمان به فرزندش و همه انسان‌ها	مؤمنین	همسگران پیامبر و همه انسان‌ها	مشرکان
	لحن کلام	اقناعی	ترغیبی	اقناعی	ترغیبی و عاطفی	توبیخی
	مقام سخن	نفی رؤیت خدا	ترغیب به پرهیز از گناهان	قانع کردن	هشدار به زنان پیامبر عاطفی از نوع عتاب کردن	توبیخ مشرکان به خاطر غفلت قدرت و تدبیر خداوند
کارگفت		کنش اظهاری از نوع اقناعی	کنش ترغیبی از نوع هشدار	کنش اظهاری از نوع اقناعی	کنش عاطفی از نوع تهدید کنش ترغیبی از نوع هشدار	کنش عاطفی از نوع توبیخ

نتیجه بحث

بحث اسماء و صفات الهی یکی از مباحث مهم کلامی و تفسیر است که به صورت گسترده در قرآن مطرح شده است. این اسماء در جاهای مختلفی از آیات به کار رفته است؛ اما در این میان فراوانی در پایان آیات قابل توجه است. در پایان بسیاری از آیات دو اسم به کار رفته است و با توجه به اینکه چینش کلمات در قالب آیات و نوع ارتباط آن‌ها با یکدیگر بسیار حکیمانه است؛ لذا این اسماء اختتام آیات؛ نیز در ارتباط مستقیم و یا غیر مستقیم با بدنه خود آیه و حتی آیات پیرامونی و محور اصلی سوره است. کشف این ارتباط یکی از طرق فهم دقیق‌تر و بهتر معانی آیات محسوب می‌شود.

از طرف دیگر شناخت بیش‌تر از این ارتباط در گرو آگاهی از فضای برون‌زبانی و درون‌زبانی است. به عبارت دیگر برای رسیدن به عمق مطلب، پیدا نمودن کارگفت بکاررفته و نوع کنش کمک بسزایی خواهد داشت. منظور از کارگفت را می‌توان از مقصود کاربردی و عملی گوینده از ایجاد یک رخداد گفتاری استخراج کرد. دانستن اینکه این آیه و سوره مربوطه در چه فضایی، در مکه و یا در مدینه نازل شده؛ نیز در فهم عمیق‌تر آن بسیار مؤثر است، به طور مثال: کنش اظهاری در سوره‌های مکی بیش‌تر از سوره‌های مدنی دیده می‌شود. این موضوع می‌تواند نشان دهنده اهمیت جنبه آگاهی بخشی و خبررسانی قرآن کریم در سال‌های آغازین بعثت نبی اکرم(ص) باشد. بیان واقعیت‌های عالم غیب و شهود و اخبار اقوام پیشین و نیز بیان شگفتی‌های خلقت آسمان‌ها و زمین در این سال‌ها می‌تواند در قالب کنش اظهاری، زمینه را برای ادامه راه هدایت نبوی و بیان احکام و ارشادات در قالب سایر کنش‌ها مهیا کند. از طرف دیگر اوامر و نواهی و تحسین و تمجید از نیکوکاران و نیز توبیخ و سرزنش، تحقیر و استهزاء کافران، بیان ثواب‌ها و عقاب‌هایی که در انتظار ایشان است، سبب افزایش کنش از نوع تعهدی در سوره‌های مدنی شده است. همچنین احکام انشایی خداوند در تحریم و حلیت یا صدور احکام، وزن بیش‌تری از کنش تعهدی در سوره‌های مدنی قرآن را به خود اختصاص داده است. همه این مقولات کمک می‌کند که راحت‌تر به مراد جدی گوینده(خداوند) پی برد و شرایط برداشت بیش‌تر و عمیق‌تری جهت استفاده در زندگی فردی و اجتماعی ایجاد نمود.

در این مقاله دو اسم «لَطِيفٌ خَبِيرٌ» در کنار یکدیگر در اختتام ۵ آیه قرآن بررسی شده است. این دو اسم بیانگر لطف و مهربانی خداوند، توأم با آگاهی مطلق و علم کامل، حکمت و قدرت بی‌نهایت اوست. ایمان به هر یک از این اسماء و صفات الهی در حالی که امید و اطمینان بنده را به لطف و مهربانی خداوند تقویت می‌بخشد در عین حال قدرت و عظمت و علم و حکمت مطلق او در ذهن و نهاد بنده رسوخ می‌یابد و بنده در همه احوال پروردگارش را حاضر و ناظر می‌داند.

یکی از وجوه قابل ارزیابی این است که این دو اسم با تمام آیه شریفه ارتباط داشته باشد، مانند آیه ۳۴ احزاب که هشدار به زنان پیامبر(ص) را مطرح نموده است؛ یعنی عطوفت الهی می‌طلبید که حریم شخصی باید هم در زمان حیات پیامبر(ص) و هم بعد از رحلت ایشان و حتی برای رهروان آن حضرت رعایت شود.

وجه دیگر این است که می‌توان دو اسم مذکور را به قسمتی از آیه پیوند زد، مانند آیه ۱۰۳ انعام. خداوند بین مؤمن و مشرک، تفاوت قائل شده و عاملی که سبب این تفاوت شده را او به آن خبیر و آگاه است و با کنشی اقناعی سعی در شفاف سازی در عین هشدار دارد.

در نهایت اینکه آشنایی به نوع و ارتباط اسماء الهی به خصوص در پایان آیات، راهنمای مطمئنی برای فهم مراد جدی گوینده(خداوند) می‌باشد. این نوع آگاهی ما را به برداشت عمیق‌تری جهت استفاده در زندگی فردی و اجتماعی می‌رساند.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین. ۱۳۸۱ش، **اسماء و صفات حق**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. ۱۴۲۰ق، **التحریر والتنویر**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن عربی، ابو عبدالله محی الدین محمد. ۱۴۲۲ق، **تفسیر ابن عربی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن فارس، احمد. ۱۴۰۴ق، **معجم مقاییس اللغة**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۱۴ق، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.
- ابو حیان، محمد بن یوسف. ۱۴۲۰ق، **البحر المحيط فی التفسیر**، بیروت: دار الفکر.
- ابو زهره، محمد. بی تا، **زهرة التفاسیر**، بیروت: دار الفکر.
- ازهری، محمد بن احمد. بی تا، **تهذیب اللغة**، بیروت: بی نا.
- امین، نصرت بیگم. ۱۳۸۹ش، **مخزن العرفان در تفسیر قرآن**، اصفهان: گلبهار.
- بابایی، علی اکبر و غلامعلی عزیز کیا و مجتبی روحانی راد. ۱۳۹۲ش، **روش شناسی تفسیر قرآن**، تدوین توسط محمود رجبی، تهران: سمت.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر. ۱۴۲۷ق، **نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بهجت پور، عبدالکریم. ۱۳۹۴ش، **شناختنامه تنزیلی سوره‌های قرآن کریم**، قم: تمهید.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. ۱۴۱۸ق، **أنوار التنزیل وأسرار التأویل**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی همدانی، محمد. ۱۴۰۴ق، **انوار درخشان در تفسیر قرآن**، تهران: لطفی.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی. بی تا، **تفسیر روح البیان**، بیروت: دار الفکر.
- رازی، فخرالدین. ۱۴۲۰ق، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: الدار العلم- الدار الشامیه.
- زمخشری، محمود بن عمر. ۱۴۰۷ق، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأفاویل فی وجوه التأویل**، بیروت: دار الکتب العربی.
- سرل، جان آر. ۱۳۸۵ش، **افعال گفتاری، جستاری در فلسفه زبان**، ترجمه محمد علی عبداللہی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- سعیدی روشن، محمدباقر. ۱۳۸۳ش، **تحلیل زبان قرآن**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شحاته، عبدالله محمود. ۱۴۲۱ق، **تفسیر القرآن الکریم**، مصر- قاهره: دار غریب.
- صانعی پور، محمد حسن. ۱۳۹۰ش، **مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

- صدوق، محمد بن علی. ۱۴۳۲ق، **الإعتقادات**، بیروت: دار الجوادین.
- صفوی، کوروش. ۱۳۹۰ش، **از زبان شناسی به ادبیات**، تهران: انتشارات سوره مهر.
- صفوی، کوروش. ۱۳۹۱ش، **آشنایی با زبان شناسی در مطالعات ادب فارسی**، تهران: نشر علمی.
- صفوی، کوروش. ۱۳۹۱ش، **نوشته‌های پراکنده، دفتر اول معنی شناسی**، تهران: نشر علمی.
- طباطبایی، محمد حسین. ۱۴۰۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان لعلوم القرآن**، تدوین توسط محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۵ش، **تفسیر جوامع الجامع**، ترجمه: علی عبدالحمیدی، اکبرغفوری، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- طریحی، فخرالدین. ۱۳۷۵ش، **مجمع البحرین**، تدوین توسط سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. بی تا، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فولادوند، محمدمهدی. ۱۴۱۸ق، **ترجمه قرآن**، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- قرشی بنابی، علی‌اکبر. ۱۳۷۵ش، **تفسیر أحسن الحدیث**، تهران: بنیاد بعثت.
- قطب، سید. ۱۴۲۵ق، **فی ظلال القرآن**، بیروت: دار الشروق.
- قونوی، اسماعیل بن محمد. ۱۴۲۲ق، **حاشیة القونوی علی تفسیر الإمام البیضاوی ومعه حاشیة ابن التمجید**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- لاشین، عبدالفتاح. ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م، **من أسرار تعبیر القرآن، الفاصلة القرآنیة**، ریاض: دار المریخ للنشر.
- مصطفوی، حسن. ۱۴۱۶ق، **التحقیق لکلمات القرآن الکریم**، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- مغنیه، محمدجواد. ۱۳۷۸ش، **تفسیر کاشف**، قم: بوستان کتاب قم.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۱ش، **تفسیر نمونه**، قم: دار الکتب الاسلامیة.
- میبدی، احمد بن محمد. ۱۳۷۱ش، **کشف الأسرار وعدة الأبرار**، تهران: امیرکبیر.
- همدانی درودآبادی، سید حسین. ۱۳۸۸ش، **شرح الأسماء الحسنی**، ترجمه لطیف راشدی، چاپ دوم، قم: صبح پیروزی.

کتاب انگلیسی

David Crystal (2003). English as a global language. Language in Society (Cambridge university press), no.5.

Saeed, John. (2003) semantics. oxford: blakwell

Bibliography

Holy Quran.

Ebrahimi Dinani, Gholamhossein. 2002, Names and Attributes of Almighty Allah, Tehran: The Ministry of Farhang va Ershad e Eslami

Ibn Ashour, Muhammad Ibn Taher. 1420 BC, Liberation and Enlightenment, Beirut: House of Revival of Arab Heritage.

Ibn Arabi, Abu Abdullah Mohieddin Muhammad. 1422 BC, Tafsir Ibn Arabi, Beirut: House of Revival of the Arab Heritage.

Ibn Faris, Ahmed. 1404 B.C., Dictionary of Language Measures, Qom: Islamic Media Office.

Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram. 1414 BC, Lisan Al-Arab, Beirut: Dar Sader.

Abu Hayyan, Muhammad bin Yusuf. 1420 BC, The Sea of the Ocean in Interpretation, Beirut: Dar Al-Fikr.

Abu Zahra, Muhammad. Zahrat Al-Tafsir, Beirut: Dar Al-Fikr.

Azhari, Muhammad bin Ahmed. Tahdheeb Al-Lughah, Beirut:

Amin, Nusrat Begum. 2010, Makhzan Al Erfan, ed. Interpretation of Holy Quran, Isfahan: Golbahar.

Babaii, Ali Akbar and Gholamali Arezi Kiya and Mojtaba Rouhani Rad. 2013, Interpretation of Holy Quran, transcribed by Mahmoud Rajabi, Tehran: Samt Press

Bukai, Ibrahim bin Omar. 1427 A.D., Nizam Al-Durar in proportion to verses and surahs, Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyya.

Bahjat-pour, Abdul Karim. 2015, Shenakhtnameh, Holy Qur'an, Qom: Tamhid Press

Baidawi, Abdullah bin Omar. 1418 BC, The Lights of Revelation and the Secrets of Interpretation, Beirut: House of Revival of Arab Heritage.

Hosseini Hamedani, Muhammad. 1404 B.C., Anwar Derakhshan, ed. Interpretation of Holy Quran, Tehran: Lotfi.

Haqqi Barsavi, Ismail bin Mustafa. Interpretation of the spirit of the statement, Beirut: Dar Al-Fikr.

Razi, Fakhruddin. 1420 BC, Keys to the Unseen, Beirut: House of Revival of the Arab Heritage.

Ragheb Isfahani, Hussein bin Mohammed. 1412 BC, Vocabulary of Holy Quran, Beirut: Dar Al-Ilm - Al-Dar Al-Shamiya.

Zamakhshari, Mahmoud bin Omar. 1407 BC, Al-Kashf about the facts of the mysteries of revelation and the eyes of gossip in the faces of interpretation, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.

Shahatah, Abdullah Mahmoud. 1421 BC, Interpretation of the Noble Qur'an, Egypt - Cairo: Dar Gharib.

Saneipur, Muhammad Hassan. 2011, Kargafti Analysis Buildings of the Noble Qur'an, Tehran: The Daneshgah publications of Imam Sadeq

Sadouq, Muhammad bin Ali. 1432 B.C., Al-Etiqalat, Beirut: Dar Al-Jawadeen.

Tabatabai, Muhammad Hussain. 1407 BC, The Balance in the Interpretation of Holy Quran, Qom: Publications of the University of Teachers.

Tabarsi, Fadl bin Hassan. 1372 , Al-Bayan Complex for the Sciences of Holy Quran, transcribing the mediation of Muhammad Javad Balaghi, Tehran: Nasir Khusraw publications.

Tabarsi, Fadl bin Hassan. 1375 A.M., Tafsir of Jami' Mosques, translated by: Ali Abdel Hamidi, Akbarghuri, Mashhad: Astan Quds Razavi,.

- Turaihi, Fakhruddin. 2006, Bahrain Complex, codification of the mediation of Seyed Ahmed Hosseini, Tehran: Book by Farooshi Mortazavi.
- Tosi, Muhammad bin Hassan. Al-Tibyan fi tafsir al-Qur'an, Beirut: House of Revival of Arab Heritage
- Qureshi Benabi, Ali Akbar. 2006., Tafsir Ahsan Al-Hadith, Tehran: Baniyad Ba'ath.
- Qutb, sir. 1425 BC, In the shadows of Holy Quran, Beirut: Dar Al-Shorouk.
- Qonavi, Ismail bin Muhammad. 1422 BC, Al-Qunawi's footnote on the interpretation of Imam Al-Baydawi and with him the footnotes of Ibn Al-Tamjid, Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyya.
- Lashin, Abdel Fattah. 1402 BC from the secrets of the expression of Holy Quran, Riyadh: Dar Al Marikh Publishing.
- Mostafawi, Hassan. 1416 BC, The Investigation of the Words of the Noble Qur'an, Tehran: The Ministry of Islamic Guidance.
- Mughniyeh, Muhammad Jawad. 1999., Tafsir Kashif, Qom: Bustan Book of Qom.
- Makarim Shirazi, Nasser. 1991, Tafsir Namouna, Qom: House of Islamic Books.
- Mebdi, Ahmed bin Mohammed. 1992, Kashf al-Asrar wa'l-i-Rudrar, Tehran: Amir Kabir.
- Hamedani Darodabadi, Seyyed Hossein. 2009, Explanation of Asma Al-Husani, translated by Latif Rashidi, Qom: Subh Pirozi.
- Babaei, Ali Akbar and Gholam Ali Arizi Kia and Mojtaba Rouhani Rad. 2013, Methodology of Quran Interpretation, edited by Mahmoud Rajabi, Tehran: Samt Press
- Hosseini Hamedani, Mohammad 1404 AH, Anvar Derakhshan in Tafsir Quran, Tehran: Lotfi.
- Searle, John R. 2006, Speech Verbs, Research in the Philosophy of Language, translated by Mohammad Ali Abdollahi, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture.
- Saedi Roshan, Mohammad Baqir 2004, Quran Language Analysis, Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought.
- Safavid, Cyrus. 2011, From Linguistics to Literature, Tehran: Surah Mehr Publications.
- Safavid, Cyrus. 2012, Introduction to Linguistics in Persian Literature Studies, Tehran: Elmi Publishing.
- Safavid, Cyrus. 2012, scattered writings, the first book of semantics, Tehran: Elmi publication.

English Books

- David Crystal (2003). English as a global language. Language in Society (Cambridge university press), no.5.
- Saeed, John. (2003) semantics. oxford: blakwell

**The Pragmatic Relationship of Termination of Verses with its Text
(Case Study: All Attentive, All Aware)**

Receiving Date: 4 January,2020

Acceptance Date: 29 April,2020

Effat Taheri Dowlat Abadi: PhD Candidate, Faculty of Quran & Hadith, Islamic Azad University, Isfahan (Khorasgan) Branch

Mahdi Moti': Associate Professor, Faculty of Quran & Hadith, Literature & Human Resources

mahdimotia@gmail.com

Mahdi Habibollahi: Assistant Profesor, Head of Language Department, Faculty of Literature & Human Resources

Corresponding Author: Mahdi Moti'

Abstract

The discussion of Divine Names and Attributes has been considered by theologians and commentators since long time ago. In every single word of Holy Quran, these names are remarkable, and a significant part of the Verses end in one or two Names and Attributes of God. What is the serious meaning of the narrator of all Verses and in its textural layers; That is, the intralingual context, issues such as companionship and references, and in the extralinguistic context, the audience, the space of revelation, the position of speech, even the tone of speech with what action the speaker intended, can be studied. Considering the different interpretations, the connection between the Divine Names is felt at the end of the Verses with the content of the same Verse and with the Verses before and after it made us survey the relationship between the two names "Latif Khabir" (All Attentive, All Aware) beside each other and at the end of the Verses with the text of the whole Verse and other Verses.

Keywords: Verses termination, pragmatics, All Attentive, All Aware, Latif, Khabir.